

## ارزیابی رهیافت فرانکفورت در برابر استدلال غیر مستقیم پیامد

جواد دانش<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳

### چکیده

تقریرهای مختلف برهان غیر مستقیم ون اینوگن بر ناسازگاری تعین گرایی علی و مسئولیت اخلاقی مدعی است که اولاً ضرورت و تعین پیشین علی موجب می گردد که کنش های انسان برآمده از رخدادهای گذشته و قوانین طبیعت و در نتیجه فاقد امکان بدیل باشند؛ در حالی که ثانیاً هر سنخ و قلمروی از اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی انسان ها به چنین آزادی انتخاب و کنشی برای برگزیدن و کنش خلاف واقع عامل متکی است. فرانکفورت با پذیرش تلویحی تعارض میان تعین سابق علی و اصل امکان های بدیل (PAP) و به عبارت دیگر انتفای کامل اختیار دوسویه شخص در صورت موجب و ضروری بودن کنش های او، می کوشد تا مقدمه دوم یعنی ابتنای مسئولیت اخلاقی عامل به PAP را نقض کند. اما به نظر می رسد که الگوی فرانکفورتی در برابر استدلال غیر مستقیم پیامد از جهات متعددی همچون ابهام در جایگاه مداخله گر و نیز نفی کامل اهمیت و کارکرد توانایی بدیل قابل نقد و یا تعدیل باشد.

### کلیدواژه ها

برهان غیر مستقیم، مسئولیت اخلاقی، اصل امکان های بدیل، فرانکفورت، ون اینوگن

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (J.danesh@isca.ac.ir).

## ۱. مقدمه

از میان شرایط و لوازم مسئولیت اخلاقی، پرچالش‌ترین آنها اختیار و آزادی عامل است و به نظر می‌رسد که مشهورترین مسئله پیش روی آن معمای دوحدی ویلیام جیمز باشد. جیمز استدلال خود را بدین نحو تقریر می‌کند:

۱. تعیین‌گرایی علی یا صادق است یا کاذب؛

۲. اگر تعیین‌گرایی علی صادق باشد، آنگاه من همواره مجبورم که همان گونه که عمل می‌کنم، عمل کنم؛

۳. اگر تعیین‌گرایی علی کاذب باشد، آنگاه نحوه عمل من امری نامرتبط با من و صرفاً شانسی خواهد بود؛

بنابراین،

۴. در هر حالت من از نظر اخلاقی در قبال اعمالم مسئول نخواهم بود (نک. James 1907, 152-9).

مطابق این استدلال، مسئولیت اخلاقی هر عاملی مستلزم کنترل شخص بر کنش‌هایش است و چنین کنترلی از منظر ناسازگارگرایانه دست‌کم نیازمند دو عنصر است: اولاً، عامل بدیل‌های گشوده‌ای فراروی خود مشاهده کند و آزادی انتخاب و عمل به گونه‌ای دیگر، غیر از آنچه بالفعل برمی‌گزیند یا انجام می‌دهد، داشته باشد؛ ثانیاً، حقیقتاً بتوان این عمل را به عامل مذکور نسبت داد، به گونه‌ای که او منشأ و سرچشمه مشخص و منحصر آن کنش به شمار آید. اما ظاهراً دو مقدمه کلیدی معمای تعیین‌گرایی این مؤلفه‌ها را تهدید می‌کنند. مطابق مقدمه دوم، اگر تعیین و ضرورت علی حاکم باشد، عامل اخلاقی تنها با یک گزینه متعین مواجه است، که خواه‌ناخواه به دلیل فقدان هر امکان بدیلی مجبور به برگزیدن آن خواهد بود. مقدمه سوم نیز مدعی است که اگر تعیین‌گرایی علی کاذب باشد، نسبت عامل با فعل کاملاً اتّفاقی و شانسی خواهد بود، چرا که هنگامی می‌توان تصمیم یا عمل خاصی را به عاملی اسناد داد که این پدیده‌ها به نحو ضروری و با خواست و اراده او ایجاد شده باشد و در نتیجه نتوان هیچ فرد دیگری را بدان متّصف کرد.

اما برنهاد دوم معمای تعیین‌گرایی جیمز مهم‌ترین مقدمه این استدلال است، که در تاریخ فلسفه به عنوان برهان غیرمستقیمی بر نفی مسئولیت اخلاقی شناخته شده است و در

ادامه به تبیین آن و نقد فرانکفورت بر آن خواهیم پرداخت. البته، در کنار این سنخ از براهین غیرمستقیم، استدلال‌های مستقیم و یا شبه‌مستقیمی نیز از سوی فیلسوفان در برابر مسئولیت اخلاقی عامل طرح شده است. در استدلال مستقیم، از همان آغاز نظر به انتفای مسئولیت انسان در برابر رخدادهایی است که شخص به سبب تعیین علی فاقد مسئولیتی در قبال مقدمه و تلازم مؤخر از آن بوده است، و بدین ترتیب هیچ پیشفرض ضمنی‌ای مبنی بر لزوم امکان‌های بدیل برای تحقق مسئولیت اخلاقی مطرح نیست، اگرچه ممکن است برخی از طرفداران استدلال‌های مستقیم بر این باور باشند که مسئولیت اخلاقی در واقع نیازمند امکان بدیل است.

بیان ساده و ابتدایی این برهان بدین شرح است: «اگر شما از نظر اخلاقی در قبال پدیده‌ای مسئول نباشید و نیز در قبال این که آن پدیده منجر به رخ دادن پدیده دیگری می‌گردد نیز هیچ گونه مسئولیت اخلاقی‌ای نداشته باشید، در این صورت از نظر اخلاقی در قبال آن پدیده یا واقعه دوم مسئول نخواهید بود» (نک. Widerker. Van Inwagen 1980, 2: 30-37; 2002, 316-324). به عبارت دیگر، اگر

۱. P واقع شود و هیچ کس حتی اندکی در قبال وقوع آن مسئولیت اخلاقی نداشته باشد (NP)، و

۲. وقوع P منجر به رخداد Q شود و هیچ کس حتی اندکی در قبال این توالی و ترتب مسئولیت اخلاقی نداشته باشد  $[N(P \rightarrow Q)]$ ، پس:

۳. Q واقع می‌شود و هیچ کس حتی اندکی در قبال وقوع آن مسئولیت اخلاقی ندارد (NQ).

به طور خلاصه،

$$[NP \& N(P \rightarrow Q)] \rightarrow NQ$$

آشکار است که حصول نتیجه این قضیه شرطی یعنی فقدان مسئولیت عامل در قبال پیامد یک فعل یا ترک فعل مسبوق به صدق دو طرف ترکیب عطفی مقدم یعنی عدم مسئولیت اخلاقی در قبال فعل یا ترک فعل نخستین و نیز مسئول نبودن شخص در برابر رخداد علی متعاقب آن است. زیرا،

$$\sim[NP \& N(P \rightarrow Q)] \equiv \sim NP \vee \sim N(P \rightarrow Q).$$

اما در کنار اشکال متفاوت استدلال مستقیم بر ناسازگاری تعیین علی با مسئولیت

اخلاقی، که اصولاً متکی بر نوعی اصل وجهی انتقال عدم مسئولیت بوده‌اند، برخی براهین شبه‌مستقیم دیگر نیز مطرح شده‌اند که نیازی به این اصل ندارند. استدلال مهار<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین براهین مورد توجه ناسازگارگرایان است که درصدد است، همانند براهین مستقیم، ناسازگاری تعیین علی با مسئولیت اخلاقی را به طور مستقیم نشان دهد. تقریرهای معاصر این برهان پرآوازه را در کارهای روبرت کین، ریچارد تایلور و اخیراً درک پرپوم و آلفرد مل می‌توان مشاهده کرد (نک. Kane 1998؛ Taylor 1974؛ Mele؛ Pereboom 2003، 110-117؛ 2006، 188-195). این استدلال مبتنی بر تلقی شهودی ما در باب نسبت معکوس میان مسئولیت عامل اخلاقی و دخل و تصرف یا مهار نامتعارف اوست. به باور ما، اگرچه عامل‌های اخلاقی گاه و بیگاه تحت تأثیر عوامل مهارکننده‌ای چون انبوه تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم رسانه‌ای، تقلید منفعلانه از اطرافیان و... قرار می‌گیرند، اما چنین مهارهایی اصولاً رافع اختیار و مسئولیت اخلاقی شخص به حساب نمی‌آیند. دخل و تصرف در عامل هنگامی نامتعارف و در تعارض با مسئولیت عامل اخلاقی خواهد بود که قابلیت‌ها و کارکردهای او کاملاً تحلیل رود و برای مثال سرشت روان‌شناختی شخص تغییر قابل توجهی کند. حال ناسازگارگرایان با الحاق این مدعا به مقدمات پیشین، که اساساً تعیین علی از این جهت چندان تفاوت و تمایزی با مهارهای نامتعارف ندارد، نتیجه می‌گیرند که اگر چنین مهار و تصرفی به تضعیف اختیار و نفی مسئولیت اخلاقی شخصی منتهی شود که بسیار شبیه افراد عادی است، پس تعیین علی نیز سرنوشت مشابهی خواهد داشت، و این یعنی اثبات ناسازگاری میان تعیین علی و مسئولیت اخلاقی. بنابراین استدلال ناسازگارگرایان را بدین ترتیب می‌توان منقح کرد:

۱. اگر عامل اخلاقی در انجام فعل خود مهار شده باشد، در این صورت او در انجام چنین فعلی اراده آزاد نداشته و از نظر اخلاقی در قبال آن مسئولیتی نخواهد داشت.
۲. عاملی که در انجام فعل خود مهار شده است کاملاً مشابه عاملی است که در شرایط متعارف و تحت تعیین علی مبادرت به انجام فعل می‌کند.
۳. بنابراین عاملی که به طور معمول و در چارچوب تعیین علی اقدام به عمل می‌کند نیز اخلاقاً هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال فعل خود ندارد.

## ۲. استدلال غیرمستقیم بر نفی مسئولیت اخلاقی

بیشتر استدلال‌های ارائه‌شده برای تعارض تعیین‌گرایی علی با مسئولیت اخلاقی فقدان مسئولیت عامل را معلول عناصری چون ثبات گذشته و تغییرناپذیری قوانین طبیعی دانسته‌اند، و به طور ضمنی بر این مسئله تمرکز کرده‌اند که تعیین سابق علی هر گونه امکان بدیلی برای عمل به نحوی دیگر را از دسترس عامل اخلاقی خارج می‌کند. به تبع، به سبب ناگزیر شدن شخص به انجام فعل، مسئولیت اخلاقی او را نیز نقض و نفی می‌کنند. نلسون پایک، کارل گینت و جیمز لمب از جمله فیلسوفانی‌اند که به اشکال مختلف ناسازگاری تعیین علی و توانایی عمل به گونه‌ای دیگر را مورد بحث قرار داده‌اند (برای مثال، نک. - Lamb 1993, 517-527; Ginet 1966, 87-104).

- یکی از مشهورترین انحای این استدلال‌های غیرمستقیم «برهان پیامد»<sup>۲</sup> است که با سه تقریر نزدیک به هم از سوی ون اینوگن ارائه شده و مطابق تقریر نخست اگر از « $T_0$ » برای اشاره به لحظه‌ای از زمان پیش از تولد  $J$ ، « $P_0$ » جهت نشان دادن گزاره‌ای که وضعیت حقیقی و کلی جهان را در لحظه  $T_0$  بیان می‌کند، « $P$ » برای اشاره به گزاره‌ای که بیانگر وضعیت حقیقی و کلی جهان در لحظه  $T$  است، و « $L$ » به منظور نشان دادن ترکیب عطفی گزاره ناظر به تمام قوانین فیزیک و یا به عبارت دیگر یک قانون از فیزیک استفاده کنیم، خواهیم داشت:
۱. اگر تعیین‌گرایی صادق باشد، در این صورت ترکیب عطفی  $P_0$  و  $L$  مستلزم  $P$  است.
  ۲. اگر  $J$  دستش را در لحظه  $T$  بلند کرده بود، در این صورت  $P$  کاذب می‌بود.
  ۳. اگر گزاره «۲» صادق باشد، در این صورت اگر  $J$  می‌توانست دستش را در لحظه  $T$  بلند کند،  $J$  می‌توانست موجب شود که  $P$  کاذب گردد.
  ۴. اگر  $J$  می‌توانست موجب کذب  $P$  شود، و اگر ترکیب عطفی  $P_0$  و  $L$  مستلزم  $P$  است، در این صورت  $J$  می‌توانست سبب کذب ترکیب عطفی  $P_0$  و  $L$  شود.
  ۵. اگر  $J$  می‌توانست ترکیب عطفی  $P_0$  و  $L$  را کاذب نماید، در این صورت  $J$  می‌توانست موجب کذب  $L$  شود.
  ۶.  $J$  نمی‌توانست  $L$  را کاذب نماید.
  ۷. اگر تعیین‌گرایی صادق باشد،  $J$  نمی‌توانست دستش را در لحظه  $T$  بلند کند (نتیجه)
- (Van Inwagen 1983, 70).

بنابراین، مطابق برهان غیرمستقیم پیامد، با فرض نسبت متعین علی میان پدیده‌ها، همه انتخاب‌ها، تصمیم‌ها و کنش‌های انسان معلول تخلف‌ناپذیر و محتوم قوانین طبیعی و علل پیش از خود خواهند بود و از آنجا که این قوانین و عوامل ثابت و خارج از قلمرو کنترل انسان هستند، با نتایج اجتناب‌ناپذیر و فاقد هر گونه بدیل مواجه خواهیم بود. آیا هنگامی که شما این مقاله را مطالعه می‌کنید، می‌توانید به گونه‌ای واقعیتهای را در گذشته منجر به این فعل تغییر دهید و یا قوانین متعارف طبیعی را چنان دگرگون کنید که سرعت نور تغییر کند یا به هنگام نگرستن به خطوط مقاله واژگان در برابر پرتوهای نورانی محیط پنهان شوند؟! پس به نظر می‌رسد که در صورت پذیرش تعین سابق علی، هر دو مؤلفه مطرح در برهان ون اینوگن کنترل‌ناپذیر و از این رو کنش مورد نظر یک‌سویه باشد.

اما همان‌طور که فیلسوفانی چون فیشر و راویزا نشان داده‌اند چالش غیرمستقیم به دو گونه تقریر شده است (Fischer and Ravizza 1998, 18-22). در تقریر نخست و متداول‌تر این استدلال - که به دلیل استفاده از اصل موجهه «انتقال ناتوانی»<sup>۳</sup> آن را تقریر وجهی<sup>۴</sup> می‌نامیم - ادعا می‌شود که چون عامل نسبت به وضعیت پیشین جهان - که منجر به عمل خاص می‌شود - و نیز نسبت به قوانین ثابت طبیعت ناتوان است، این بی‌قدرتی و ناتوانی به فعل او نیز انتقال می‌یابد و در نتیجه در انجام فعل نیز توانایی نخواهد داشت.

در تبیین اصل انتقال ناتوانی لازم است که ابتدا مفهوم ضرورت قدرتی<sup>۵</sup> را مورد توجه قرار دهیم. مطابق این اصل، هر گاه قضیه P در خارج حاکم باشد و شخص S نتواند از وجود آن ممانعت کند، بیان می‌شود که قضیه P بر شخص S در زمان T ضرورت قدرتی دارد و به طور اختصار:  $N_{S,T}(P)$ . حال بنا بر اصل انتقال ناتوانی:

۱. اگر وقوع P در T بر S ضرورت قدرتی داشته باشد،

۲. اگر بر S در T ضرورت قدرتی وجود داشته باشد که « $P \rightarrow Q$ »،

۳. وقوع Q بر S در لحظه T ضرورت قدرتی خواهد داشت.

بنابراین، صورت نخست استدلال غیرمستقیم بدین شکل نیز قابل تقریر خواهد بود که چون هیچ کس کنترلی نسبت به گذشته ندارد، پس

۱. بر شخص S در ساعت  $T_2$  ضرورت قدرتی دارد که «وضعیت جهان در ساعت  $T_1$

ثابت باشد»؛ و چون هیچ کس کنترلی نسبت به قوانین طبیعت ندارد، پس

۲. بر  $S$  در  $T_2$  ضرورت قدرتی دارد که «اگر وضعیت جهان در  $T_1$  ثابت باشد، آنگاه  $S$  عمل  $A$  را در ساعت  $T_3$  انجام خواهد داد».

و بر اساس اصل انتقال ناتوانی به دست می‌آید:

۳. بر  $S$  در ساعت  $T_2$  ضرورت قدرتی دارد که «او در ساعت  $T_3$  عمل  $A$  را انجام دهد».

اما در تقریر دوم استدلال غیرمستقیم، بدون استفاده از اصل انتقال ناتوانی، دو اصل ثبات گذشته و ثبات قوانین طبیعی به صورت تلفیقی به کار گرفته می‌شود که از ترکیب این دو «اصل ثبات گذشته و قوانین» به دست می‌آید و مطابق آن شخص تنها در صورتی توانایی انجام فعل  $A$  را دارد که انجام  $A$  بتواند با فرض ثبات قوانین طبیعی دنباله‌ای از گذشته واقعی آن باشد. با اقترا این اصل با اصل تعیین‌گرایی علی، داریم: «در هر فرض ممکن که در آن وضعیت جهان در  $T_1$  به انضمام قوانین طبیعت در نظر گرفته شود، شخص  $S$  فعل  $A$  را در زمان  $T_2$  انجام خواهد داد و بنابراین امتناع  $S$  از انجام  $A$  در ساعت  $T_2$  نمی‌تواند دنباله‌ای از گذشته واقعی وی با فرض ثبات قوانین طبیعی باشد.

به هر حال، چنان که پیداست، برهان پیامد متکی به اصل دیگری است که آن را «اصل امکان‌های بدیل»<sup>۱</sup> می‌نامیم و مطابق آن داریم:

PAP. شخص از نظر اخلاقی تنها در صورتی در قبال آنچه که انجام داده مسئول است که او می‌توانست به گونه دیگری عمل کند.

بنابراین از یک سو، مطابق برهان پیامد، در صورتی که تعیین‌گرایی علی درست باشد، عامل نمی‌تواند به گونه دیگری انتخاب و عمل کند، و از سوی دیگر، بنا بر اصل امکان‌های بدیل، مسئولیت اخلاقی دقیقاً مستلزم آزادی انتخاب و عمل به گونه‌ای دیگر است، به طوری که اگر عامل نمی‌توانست غیر از تصمیم و کنش بالفعل خود گزینه دیگری را برگزیند، مسئول دانستن وی نیز مهمل و بی‌معنا می‌گردید. فیلسوفان سازگارگرا به انحای مختلفی، و صرف نظر از تردید در تصویر مورد نظر ون اینوگن از نسبت تعیین‌گرایی میان پدیده‌ها با آزادی و اختیار انسان، یعنی با تفسیر متفاوتی از قوانین طبیعت، حوادث زمانی، توانایی انسان و یا تلفیقی از آنها، برهان غیرمستقیم ون اینوگن را به چالش کشیده‌اند. برای مثال، جان پری در مقاله «امکان‌های سازگارگروانه» راهبردی را در برابر برهان پیامد معرفی می‌کند که مبتنی بر دو گام اساسی ارائه تفسیری حداقلی از قوانین و اتخاذ رویکردی نحیف و حداقلی نسبت به توانایی

عامل انسانی و در نتیجه تفسیری حداکثری و فربه از عجز و ناتوانی اوست (Perry 2004, 237-245). کیث لهرر نیز، با تردید در تفسیر حداکثری ون اینوگن از ثبات گذشته و نقش آن در تعیین تغییرناپذیر کنش های فاعل، کارآمدی برهان پیامد و ناسازگارگری حاصل از آن را با چالش مواجه می کند (نک. Lehrer 1976, 264-266). اما فرانکفورت مسیر مبنایی تری را پیش می گیرد. او می کوشد با نقض اصل امکان های بدیل یکی از مهم ترین مقدمات ظاهراً بدیهی هر دو گروه فیلسوفان سازگارگرا و ناسازگارگرای پیش از خود را به چالش بکشد. اگرچه به نظر می رسد که هر مرحله از برهان ون اینوگن یعنی انتفای امکان های بدیل در صورت تعیین علی میان پدیده ها و ابتدای مسئولیت اخلاقی انسان ها بر چنین آزادی انتخاب و کنشی با چالش ها و تردیدهایی مواجه است، اما ارزیابی مستوفا و دقیق این دو مدعای منطوی در استدلال ون اینوگن را به مجال دیگری واگذاشته و در این مقاله به تبیین و بررسی راهبرد فرانکفورت می پردازیم.

### ۳. قاعده فرانکفورتی

هری فرانکفورت، در مقاله بسیار مهم و تأثیرگذار «امکان های بدیل و مسئولیت اخلاقی» (Frankfurt 1969, 829, 839)، مفهوم متعارف و متداول آزادی در اصل PAP برای مسئولیت اخلاقی را به چالش می کشد و می کوشد به کمک مثال های معروف خود نشان دهد که به راحتی می توان عامل هایی را تصویر کرد که به رغم مسئولیت آشکار اخلاقی خود به هیچ وجه امکان عمل به گونه ای دیگر را نداشته اند. بنابراین، اگرچه در نمونه های هیپنوتیزم یا جبر درونی گاه با شرایطی مواجهیم که در آنها عامل هم ناگزیر به انجام فعل خاصی است و هم کاملاً برای او ناممکن است که به نحو دیگری عمل کند و لذا مطابق اصل PAP مسئولیت اخلاقی او نیز بی معنا و گزاف خواهد بود، اما نمی توان از نظر دور داشت که: FP. در برخی از نمونه ها، شرایطی وجود دارد که شخص را وادار به انجام عمل نمی کند، اما اجتناب از انجام آن را برای او ناممکن می سازد و با این همه عامل از نظر اخلاقی مسئول قلمداد می شود (Frankfurt 1969, 830).

محققاً قاعده فرانکفورتی (FP) برهان پیامد ون اینوگن را نیز به مخاطره می افکند، زیرا همان گونه که پیش تر دیدیم، برهان پیامد نیز متکی بر اصل امکان های بدیل بود و وفق آنها



اگر تعیین‌گرایی علی درست باشد، اعمال ما نتیجه قوانین طبیعت و حوادث پیشین و در نتیجه خارج از کنترل و توانایی ما برای انتخاب هر گونه امکان بدیلی خواهند بود. بنابراین ما نمی‌توانیم به گونه دیگری انتخاب و عمل کنیم و لذا مسئولیتی نیز در قبال فعل خود نخواهیم داشت. FP مجالی فراهم می‌آورد برای فیلسوفانی که در صدد بودند تا ضمن تصدیق تعیین علی از مسئولیت اخلاقی عامل نیز دفاع کنند. در این تلقی، مسئولیت اخلاقی سازگار با تعیین و موجبت علی است، خواه بهترین فهم از اختیار مترادف با توانایی عمل کردن به گونه‌ای دیگر باشد و خواه نباشد، زیرا اساساً مسئولیت اخلاقی مسبوق به توانایی عامل برای عمل به نحوی متفاوت از گونه عمل بالفعل او به شمار نیامده است.

حال برای آشنایی بیشتر با الگوی فرانکفورتی، برای مثال، نمونه «شهردار نگون‌بخت» را در نظر بگیرید که فیشر و راویزا در سال ۱۹۹۱ در مقاله «مسئولیت و اجتناب‌ناپذیری» به آن اشاره می‌کنند و در این بخش با اندکی تغییر آن را مرور می‌کنیم:

فرض کنید که بابک از برنامه‌های مالیاتی شهردار شهرشان بسیار ناراضی است، و چون احساس می‌کند که هیچ راهی برای مُجاب کردن او ندارد، تصمیم می‌گیرد که او را به قتل برساند. گرچه این دلایل چندان موجه و قابل قبول به نظر نمی‌رسند، اما برای خود او قانع کننده هستند، و البته بابک نه هیپنوتیزم شده و نه شستشوی مغزی شده یا تحت فشار شخص دیگری قرار گرفته، بلکه او با خونسردی و آرامش کامل تأمل کرده و چنین طرحی را برای ترور شهردار ریخته است.

همچنین بابک دوست صمیمی و مورد اعتمادش - احمد - را نیز در جریان نقشه‌ای که در سر دارد می‌گذارد. مسلماً بابک انسان شرور و بدی است، اما احمد از او بدتر است، زیرا - به جهت کینه شخصی‌اش از شهردار - نه تنها نسبت به این نقشه بابک کاملاً رضایت دارد، بلکه برنامه خطرناک‌تری نیز در نظر می‌گیرد. او نگران است که مبادا بابک در تصمیم خود مردد شود و به همین جهت قطعه‌ای را به صورت مخفیانه در مغز بابک جاسازی می‌کند که این امکان را برای احمد فراهم می‌آورد که تمام کنش‌های مغزی او را زیر نظر بگیرد و هر زمان که لازم بود در آنها دخالت کند. این قطعه با تحریک الکترونیکی مغز فعالیت می‌کند و هدف احمد از کار گذاشتن آن در مغز بابک این است که اگر او از تصمیم اولیه خود منصرف شد قطعه مورد نظر وی را به انجام قتل وادارد و ترور شهردار را تضمین کند.

به هر حال بابک و احمد به همراه هم به سالن شهرداری می‌روند و بابک مطابق نقشه قبلی و بی آن که اندک تزلزلی نسبت به عمل خود بیابد شهردار را به قتل می‌رساند و در نتیجه احمد هیچ مداخله‌ای در این ترور نمی‌کند (Fischer and Ravizza 1991, 258-259).

پیداست که مطابق قاعده فرانکفورتی، در این مثال، بابک به لحاظ اخلاقی در قبال قتل شهردار مسئول و سزاوار سرزنش است، اگرچه امکان بدیلی در اختیار نداشته و نمی‌توانسته از این عمل خودداری کند. چرا که اگر هم او از تصمیم خود منصرف می‌شد، قطعه‌ای که احمد در مغز وی کار گذاشته بود او را وادار به قتل می‌کرد. بنابراین در مواردی که عامل تحلیل‌برنده مسئولیت بر روند بدیل فعل تأثیرگذار است و روند بالفعل عمل تأثیری از آن ندارد، عامل در قبال فعل خود مسئولیت اخلاقی خواهد داشت، هرچند او بر خلاف PAP نمی‌تواند به نحو دیگری عمل کند، زیرا اگر هم احمد و قطعه او وجود نداشتند باز هم بابک همین کار را انجام می‌داد.

اشکالی که فرانکفورت در مورد اصل امکان‌های بدیل مطرح می‌سازد، نقش عمده‌ای در پژوهش‌های بعدی مربوط به نسبت مسئولیت اخلاقی و تعیین محتمل یک فعل به سبب عواملی چون تعیین علی داشته است. بسیاری از نویسندگان پس از فرانکفورت تسلیم استدلال و مثال‌های نقض او شدند. برخی از سازگارگرایان از آن در نقد ناسازگارگرایی مسئولیت اخلاقی و آزادی مرتبط با آن استفاده کردند، در حالی که بعضی از ناسازگارگرایان بر آن شدند که نتایج اخلاقی فرانکفورت را با دیدگاه‌های اصلاح‌شده اختیارگروانه سازگار کنند. البته برخی از فیلسوفان نیز استدلال می‌کنند که ماجراهای فرانکفورتی و نمونه‌های مورد نظر آنها اساساً مخدوش و ناقص‌اند.

اما پرسشی که در این مجال مطرح می‌شود این است که قاعده فرانکفورتی (FP) مطرح شده دقیقاً چه استدلالی را علیه اصل امکان‌های بدیل در اختیار ما می‌گذارد؟

همان‌طور که ویدرکر در مقاله معروف «حمله فرانکفورت به اصل امکان‌های بدیل» یادآور می‌شود، در ادامه مقاله فرانکفورت دو استدلال را می‌توان ردیابی کرد. بنا بر استدلال نخست فرانکفورت،

۱. فقدان توانایی عامل برای اجتناب از فعلی خاص هیچ نقشی در تبیین چرایی انجام

عمل به وسیله آن عامل ندارد.

۲. اگر واقعیتی نامرتب با تبیین چرایی انجام عمل به وسیله عامل باشد، در این صورت واقعیت مورد اشاره نقشی در مسئولیت اخلاقی عامل در قبال آن عمل نخواهد داشت. ۳. بنابراین ناتوانی عامل در احتراز از عمل خود و برگزیدن بدیل تأثیری در مسئولیت اخلاقی او ندارد و PAP کاذب است.

در استدلال نخست، این حقیقت در نظر گرفته می‌شود که برای مثال در نمونه «شهردار نگون‌بخت» حضور احمد، با وجود بازستاندن امکان اجتناب از بابک، هیچ تأثیری در روند اصلی فعل یعنی ترور شهردار ندارد، و اگر احمد در کار نبود و در نتیجه بابک فرصت پشیمانی و عدم قتل شهردار را داشت، باز هم او به همان دلایل شخصی پیشین اقدام به قتل شهردار می‌کرد. بنابراین اساساً حضور و دخالت احتمالی احمد و فقدان امکان بدیل ارتباط منطقی‌ای با مسئولیت اخلاقی بابک ندارد.

اما در احتجاج دوم، عذر عامل در کنش‌های ناصواب خود، مبنی بر عدم توانایی برای سنخ دیگری از عمل، مورد توجه فرانکفورت قرار می‌گیرد که این استدلال را نیز بدین ترتیب می‌توان صورت‌بندی کرد:

۱. در موارد متعارفی که عامل، به سبب برخی موانع و مشکلات، قادر به احتراز از عمل و یا مبادرت به فعل دیگری نبوده است، می‌تواند در تبریئه خود از مسئولیت اخلاقی به این عذر که «نمی‌توانستم به نحو دیگری عمل کنم» تشبث یابد.

۲. در مثال‌های فرانکفورتی به جهت جهل عامل به فقدان امکان بدیل او نمی‌تواند به چنین عذری استناد کند.

۳. بنابراین فقدان توانایی عامل برای اجتناب از فعل او را از مسئولیت اخلاقی در برابر فعلش مبرا نمی‌کند و اصل امکان‌های بدیل نادرست است.<sup>۷</sup>

مطابق این استدلال، در نمونه‌های متداولی که افراد دچار فعل مذمومی می‌شوند و در مقابل بازخواست و ملامت دیگران صادقانه پاسخ می‌دهند که نمی‌توانسته‌اند به گونه دیگری رفتار کنند، آنها را در قبال عملشان معذور می‌دانیم. برای مثال، هنگامی که با فرد دیگری قرار ملاقاتی در زمان مشخصی داریم و او در زمان مقتضی به راه افتاده اما در مسیر، بی آن که قصور و اهمالی کند، اتومبیلش دچار سانحه می‌شود، و در نتیجه اندکی دیرتر در محل ملاقات حاضر می‌شود؛ و یا شخصی که با تهدید به قتل فرزند روبرو شده‌اش توسط یک شرور

حرفه‌ای ناگزیر به پذیرش خواسته‌ای می‌شود که چندان هم معقول و اخلاقی نیست، این افراد را به سبب آن که امکان اجتناب از فعل مذموم خود نداشته‌اند (و یا این امکان احتراز آنها معقول و موجه نبوده است)، معذور از مسئولیت برمی‌شمیریم. اما در نمونه‌ای همچون مثال «شهردار نگون‌بخت»، که وجود احمد دخالتی در چگونگی عمل بابک ندارد و اصلاً بابک نسبت به فقدان گزینه بدیل کاملاً ناآگاه است، محققاً مجال استناد وی به این بهانه که «به جهت حضور و مدخلیت احمد ناگزیر به چنین عملی بودم» باقی نمی‌ماند.

بنابراین، مطابق استدلال‌های فرانکفورت، اگر هم تعیین پیشین علی مترادف با ناتوانی عامل از عمل به گونه‌ای دیگر و یک‌سویه شدن فعل باشد، باز هم چنین معنایی لزوماً فقدان اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی را در پی ندارد.

اما اشکال قابل طرح در این مرحله این است که قاعده فرانکفورتی تا چه اندازه در حل تعارض ظاهری میان تعیین علی و مسئولیت عامل اخلاقی کارآمد است؟ همان گونه که در الگو و نمونه‌های فرانکفورتی مشاهده کردیم، عدم دسترسی عامل به امکان بدیل هنگامی در تعارض با مسئولیت اخلاقی شخص نخواهد بود که عاملیت شخص در روند اصلی و بالفعل کاملاً ارادی و عامدانه باشد و امر دیگری او را مجبور و مضطر به خواست و عمل به این فعل نکرده باشد.<sup>۸</sup> اگر بابک در نمونه «شهردار نگون‌بخت» به گونه‌ای مهار فکری و عصبی شود که حتی فرایند تصمیم‌گیری و خواست او برای قتل شهردار نیز با کمک شخص دیگری به جریان افتد، بی‌تردید دیگر او را از نظر اخلاقی مسئول قلمداد نخواهیم کرد. به دیگر سخن، مؤلفه خواست و اراده عامل در روند اصلی فعل نقش عمده‌ای در مسئولیت او دارد. حال با این مسئله مواجهیم که اگر دامنه تعیین و ضرورت علی این خواست عامل را نیز در بر گیرد، چنان که بدون عنصر اراده عامل تعیین سابق علی تام نگردد، آیا باز هم می‌توان از قاعده فرانکفورت بهره جست؟ و آیا علت مسئولیت اخلاقی عامل در الگوی فرانکفورتی نهفته در جهل او نسبت به فقدان امکان بدیل است و یا مجال تأمل، تصمیم‌گیری و انتخاب او به عنوان یک کنش ارادی و اختیاری؟

حال مثال دیگری را در نظر می‌گیریم که اشکال مختلف آن در آثار موافقان و مخالفان فرانکفورت بسیار دیده می‌شود. این مثال را «انتخابات ریاست جمهوری» می‌نامیم. تصور کنید که رضا جراح مغز و اعصاب زبردستی با گرایش‌های سیاسی خاص است.

او در سال ۱۳۷۵ و طی یک عمل جراحی بر روی علی برای برداشتن تومور مغزی او، تراشه‌ای را به طور آزمایشی و برای اغراض کلان سیاسی در آینده در مغز علی کار می‌گذارد تا بر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او نظارت و کنترل داشته باشد. علی کوچک‌ترین اطلاعی از این موضوع ندارد. رضا این رصد و کنترل خود را از طریق کامپیوتر پیچیده و پیشرفته‌ای انجام می‌دهد که طبق برنامه‌ریزی انجام‌شده روی آن، بیشترین نظارت را بر رفتار علی به هنگام انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۷۵ اعمال می‌کند. مطابق برنامه تعیین‌شده، اگر علی تمایل نشان داده بود که به نامزد «الف» رأی دهد، در این صورت کامپیوتر از طریق تراشه داخل مغز علی مداخله می‌کرد تا وی را مجاب کند که تصمیم بگیرد که به نامزد «ب» رأی دهد و در عمل نیز چنین فعلی را انجام دهد. اما اگر علی مستقلاً و به تنهایی تصمیم بگیرد که به نامزد «ب» رأی دهد کامپیوتر کاری نمی‌کند، اما بی آن که علی احساس کند نظارتش بر اتفاقات سر علی را ادامه می‌دهد. فرض کنید که علی مستقلاً تصمیم می‌گیرد که به نامزد «ب» رأی دهد، درست همان گونه که اگر رضا این تراشه را در مغز او قرار نداده بود عمل می‌کرد.

به نظر می‌رسد که در اینجا نیز می‌توان علی را از جهت اخلاقی در قبال انتخاب و عملش در رأی دادن به نامزد «ب» مسئول و درخور رفتارهای واکنشی قلمداد کرد البته همان طور که می‌بینیم نه تنها علی نمی‌تواند به نحو دیگری عمل کند، بلکه حتی او نمی‌توانست به گونه دیگری تصمیم بگیرد و انتخاب کند. اما از منظر فرانکفورتی، او در تصمیم‌گیری بالفعل خود آزاد و مختار بوده و بر اساس دلایل خودش آگاهانه چنین تصمیمی گرفته است.

آشکار است که مثال‌های مختلف و متنوع فرانکفورتی در یک سیاق نامتعارف ارائه می‌شوند. زیرا ما کم‌وبیش اطمینان داریم که به طور معمول در کنش‌های روزمره ما مداخله‌گرهای شرطی یا خلاف‌واقعی مانند رضا (در نمونه انتخابات ریاست جمهوری) یا احمد (در مثال شهردار نگون‌بخت) وجود ندارد. اما این نمونه‌های نامألوف همگی حاکی از این اصل مورد تأکید فرانکفورت هستند که به هر ترتیب در اعمال و رفتار متداول زندگی مسئولیت اخلاقی افراد حاجتمند دسترسی عامل به امکان بدیل<sup>۹</sup> و کنترل دوسویه بر فعل خود نیست، بلکه یک کنترل حداقلی و یک‌طرفه نیز در تحقق مسئولیت اخلاقی افراد کافی خواهد بود. به عبارت دیگر، مداخله‌گرهای فرانکفورتی هیچ نقشی در چگونگی بروز روند بالفعل

ایفا نمی‌کنند و ما به راحتی می‌توانیم آنها را از نمونه‌ها کم کنیم و با این حال همه چیز درست به روال گذشته پیش برود و به همان نتیجه منتهی شود. پس اگر واقعیتی بدین شکل با ماهیت تبیین عمل فرد نامرتب باشد، به نظر می‌رسد که ذکر آن در ارزیابی مسئولیت اخلاقی عامل کاملاً بی‌وجه و قابل چشم‌پوشی است. رضا (در مثال انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۵) به ظاهر صرفاً یک مداخله‌گر خلاف‌واقع است که اگر عامل تمایلی برای انتخاب و عمل به گونه‌ای دیگر نشان می‌داد، او دخالت می‌کرد و نتیجه مطلوب را تضمین می‌کرد، که البته چنین اتفاقی نمی‌افتد و لذا تأثیرگذاری و دخالتی نیز از سوی رضا بروز نمی‌کند. بدین ترتیب، مداخله‌گر صرفاً خلاف‌واقعی که بالفعل عملی انجام نمی‌دهد تا تأثیری بر روند علیّ مورد بحث داشته باشد، با مسئولیت اخلاقی عامل کاملاً نامرتب خواهد بود، زیرا مسئولیت اخلاقی موضوعی در باب رخدادهای روند بالفعل است - نه اتفاقات فرایند بدیل.

#### ۴. بررسی استدلال فرانکفورت

چنان که دیدیم، برهان فرانکفورت در صدد است تا با بطلان اصل PAP و نفی لزوم امکان بدیل، مسئولیت اخلاقی عامل را در برابر تعیین‌گرایی علیّ (با علم مطلق و پیشین‌الهی) در امان نگه دارد. زیرا، در رهیافت‌های عمدتاً ناسازگارگرانه فیلسوفان غربی پیش از فرانکفورت، دو مقدمه مورد وفاق بسیاری از فیلسوفان قرار گرفته بود. مقدمه نخست این که اختیار و مسئولیت اخلاقی عامل در گرو دسترسی وی به فعل بدیل و توانایی او برای انجام این فعل است و تا هنگامی که عامل امکان اجتناب و انصراف از فعل خود را نداشته باشد، اساساً مسئول برشمردن او مهمل و نابجا خواهد بود؛ و دوم این که هر گونه ضرورت و تعیین علیّ پیشین در تعارض و تزاحم با اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی شخص است، چرا که چنین ضرورتی با در نظر گرفتن ثبات گذشته و قوانین طبیعی به اضطراب عامل در روند بالفعل و انتقای امکان‌های بدیل و در نتیجه یک‌سویه شدن کنش عامل می‌انجامد. اما راهبرد بسیار مهم و چالش‌برانگیز فرانکفورت تا چه اندازه در برابر ناسازگارگرایان موفق بوده است؟ فیلسوفان مختلف و به خصوص ناسازگارگرایان روادار در مقابل براهین فرانکفورت پاسخ‌های متعددی ارائه کرده‌اند. این فیلسوفان بر این باورند که نمونه‌های فرانکفورتی نمی‌توانند مبنای مناسبی برای نفی هر گونه امکان بدیل از یک سو و تداوم مسئولیت اخلاقی عامل از سوی

دیگر فراهم آورند. از همین رو، یا در این نمونه‌ها امکان‌های بدیلی وجود دارد که در مثال‌های فرانکفورتی مغفول واقع شده است یا آن که به درستی نمی‌توان عامل را از منظر اخلاقی مسئول برشمرد. برای مثال، به زعم برخی فیلسوفان مثال‌های فرانکفورت همه امکان‌های بدیل را منتفی نمی‌سازند و هنوز کورسوهایی از آزادی وجود دارد.<sup>۱۱</sup> یا مطابق اشکال مشهور «دفاع دوحدی»، اختیارگرایی چون کین، ویدرکر و گینت مدعی‌اند که هر دو سنخ رابطهٔ محتمل متعین و یا نامتعین میان علامت پیشین و کنش بعدی عامل در الگو و مثال‌های فرانکفورتی با مشکل مواجه خواهند شد (نک. Kane 1998, 142-144).

اما پیش از آن که با پذیرش دیدگاه فرانکفورت خود را به گونه‌ای تسلیم کنیم و ناگزیر به یافتن کورسوهای گاه نحیف و نامرتب با کنش عامل در روند بدیل شویم<sup>۱۱</sup> و یا با پذیرش مبنای چالش‌برانگیز اختیارگرایان درگیر معضل بزرگ‌تری شویم،<sup>۱۲</sup> به نظر می‌رسد بتوان گفت که الگو و برهان فرانکفورتی با تمام استحکام و کارآمدی خود از نقایص و کاستی‌های قابل توجهی رنج می‌برد. یکی از اشکالات ابتدایی این راهبرد این است که فرانکفورت و فیلسوفان مدافع او، همچون فیشر، دقیقاً مشخص نکرده‌اند که آیا مداخله‌گر مد نظر آنها یک «مداخله‌گر شرطی»<sup>۱۳</sup> است، که دخالتش به طور علی از ابتدای یک عمل جوارحی و یا حتی جوارحی که مخالف نقشه و خواستهٔ مداخله‌گر است آغاز و مانع فعل نامطلوب می‌شود، یا این که تنها «مداخله‌گر خلاف‌واقع» ای است که دخالتش از نظر علی نه به وسیلهٔ تلاش فاعل یا شروع به عملی مخالف طرح مداخله‌گر، بلکه به وسیلهٔ حادثهٔ مقدمی آغاز می‌شود که قرینه و نشانهٔ موثقی است از این واقعیت که این فاعل در صورت عدم مداخلهٔ فرد دیگر، بر خلاف خواست و میل مداخله‌گر، انتخاب یا عمل خواهد کرد. به عبارت دیگر، به طور دقیق تصریح نشده است که دخالت مداخله‌گر از چه مرحله‌ای آغاز می‌شود. آیا این مداخله پس از مبادرت عامل به کنش خود در مراحل اولیه صورت می‌گیرد یا به دنبال قرائن حاکی از انتخاب چنین کنش نامطلوبی از سوی عامل؟ اما مشکل اساسی‌تر و دقیق‌تر این است که بر خلاف تصور فرانکفورت، فحوی هیچ یک از دو تقریر استدلال غیرمستقیم بر ناسازگاری مسئولیت اخلاقی و تعین علی این مسئولیت را به صرف انتفای امکان بدیل در صورت وجود تعین علی انکار نمی‌کند. مطابق استدلال غیرمستقیم، ضرورت و تعین علی هر گونه آزادی را، چه در روند بالفعل و چه در روند بدیل انجام فعل، از عامل سلب می‌کند. برای مثال، همان گونه که در

تقریر وجهی دیدیم، ناتوانی و عجز عامل نسبت به کنترل شرایط پیشین جهان و قوانین طبیعت به ناتوانی وی در انجام فعل منتقل می‌شود و عامل در همان حین انجام فعل و به عبارتی در روند بالفعل، فاقد آزادی و اختیار است. البته مقتضیات پیشین جهان و قوانین طبیعی هر گونه امکان بدیلی را هم از دسترس عامل خارج می‌کند، و در نهایت، شخص گریزی از انجام یک کنش خاص ندارد. در استدلال مستقیم نیز اصل انتقال عدم مسئولیت فارغ از چگونگی امکان‌های بدیل مطرح می‌شود. بنابراین، اگر هم فرانکفورت در نقض اصل امکان‌های بدیل کامیاب بوده و فهم سازگارگرایان و ناسازگارگرایان از سنخ آزادی مقتضی مسئولیت اخلاقی، که در بند امکان‌های بدیل گشوده است، را تصحیح نموده باشد، هنوز هیچ یک از استدلال‌های مدعی ناسازگاری مسئولیت اخلاقی و تعیین علی را رد نکرده است، زیرا در استدلال غیرمستقیم، با تمام اهمیت روند بدیل انجام فعل، اضطرار عامل در روند اصلی و بالفعل نیز مد نظر بوده و در استدلال مستقیم هم که اساساً اصل PAP مطرح نبوده است.

اما با چشم‌پوشی از رویارویی استدلال و نمونه‌های فرانکفورتی با استدلال‌های اصلی فیلسوفان در اثبات ناسازگاری میان تعیین علی و مسئولیت اخلاقی، آیا اصلاً فرانکفورت در نقض اصل PAP و دیگر اصول مشابه آن، که مسئولیت اخلاقی را بسته به توانایی انجام عمل بدیل از سوی عامل می‌انگارند، موفق بوده است؟

بنا بر نمونه‌های فرانکفورتی، اراده آزاد و مسئولیت عامل اخلاقی به هیچ وجه در بند امکان بدیل و توانایی اجتناب شخص از کنش بالفعل خود نیست. برای ارزیابی این مدعا نمونه‌های زیر را در نظر بگیرید. ابتدا مثال «تصادف ۱» را مرور می‌کنیم:

احمد اتومبیل خود را روشن و شروع به رانندگی می‌کند. یک گروه تبهکار بی آن که وی مطلع باشد، به گونه‌ای اتومبیل وی را دستکاری کرده‌اند که اگر او پس از آغاز حرکت بخواهد وسیله نقلیه خود را متوقف کند یا آن را تغییر جهت دهد یا ... چنین امکانی نخواهد داشت. احمد همچنان که بی اطلاع از نقص اتومبیل در حال رانندگی است به عابر پیاده‌ای می‌رسد که از قضا مورد کینه شدید اوست و در همان لحظه از عرض خیابان در حال عبور کردن است. احمد بدون آن که لحظه‌ای تأمل کند و تصمیم به تغییر جهت، توقف و یا کاهش سرعت بگیرد با عابر تصادف می‌کند و موجب مرگ او می‌شود.

همان طور که می‌بینیم، در این نمونه، اگر هم احمد فعل بدیلی را اراده می‌کرد عملاً



چنین قدرت و مجالی در دسترس اش نبود. با این حال، او می‌توانست تصمیم بگیرد که مانع برخورد اتومبیل با عابر پیاده شود. اما در مثال «تصادف ۲» این گروه تبهکار، علاوه بر دستکاری و ایجاد نقص در اتومبیل، با کمک یک جراح متبحر مغز و اعصاب و قطعه‌ای که درون اتومبیل در نزدیکی سر احمد کار گذاشته‌اند امواج مغزی او را نیز کاملاً کنترل می‌کنند تا اگر وی خواست از این تصادف اجتناب کند، او را از همان آغاز از چنین تصمیمی منصرف نمایند. البته خود احمد به سبب شدت عداوت و کینه شخصی‌اش تصمیم مطلوب گروه را می‌گیرد و با عابر مورد نظر تصادف می‌کند.

در این مثال، هم احمد امکان بدیل بیرونی را از دست داده است و هم فاقد قدرت اخذ تصمیم مقتضی برای فعل بدیل است. او حتی دیگر نمی‌تواند تصمیم بگیرد که از این تصادف ممانعت کند. حال در نمونه آخر، «تصادف ۳»، احمد با همان شرایط پیشین یعنی اتومبیلی که به جهت نقص فنی عامدانه دیگران امکان کاهش سرعت، توقف و یا تغییر جهت ندارد، در حال حرکت است و فعل و انفعالات مغزی و در نتیجه انتخاب‌ها و تصمیم‌های او نیز کاملاً در کنترل آن گروه تبهکار است. اما احمد دقیقاً چند ثانیه پیش از رسیدن به محل تصادف، به واسطه یکی از دوستان صمیمی‌اش که با آن گروه همکاری داشته از تمام این شرایط آگاهی می‌یابد و بدین ترتیب به اطمینان می‌رسد که دست‌کم در این زمینه خاص قدرت اتخاذ هیچ تصمیم مخالف خواست آن گروه و ممانعت از تصادف را ندارد، پس بدون تأمل و تصمیم و کاملاً منفعلانه به رانندگی ادامه می‌دهد و در نهایت تصادف می‌کند.

چنان که پیداست، در هر سه نمونه اخیر، بر خلاف اصل PAP، فاعل فاقد توانایی اجتناب از فعل خود است. اما آیا در هر سه مثال عامل را بی‌اختیار و مبرا از مسئولیت اخلاقی تلقی خواهیم کرد؟ شهود اخلاقی ما حکایت از این دارد که بر خلاف اصل امکان‌های بدیل در نمونه‌های اول و دوم، به رغم آن که عامل اخلاقی بدیل عملی‌ای در دسترس نداشته و قادر نیست که تغییری در جهان پیرامون خود ایجاد کند، از نظر اخلاقی کاملاً مسئول و در خور مذمت است. او در نمونه «تصادف ۱» می‌توانست تصمیم بگیرد که به نحوی مانع این تصادف شود اما با کینه‌توزی و شرارت تمام چنین قصدی هم نداشت و بنابراین در روند خلاف‌واقع، اگر اتومبیل سالم و فاقد نقص بود، باز هم همین حادثه رخ می‌داد، و به عبارت دیگر، نقص فنی اتومبیل تأثیر حقیقی و نقش‌آفرینی در کنش عامل ایجاد نکرده است. در مثال

«تصادف ۲»، اگرچه احمد در واقع نه می‌تواند تغییری در جهت و سرعت حرکت اتومبیل ایجاد کند و نه قادر است که تصمیم به انجام چنین کاری بگیرد، اما هنوز گمان می‌کند که دارای قدرت تأمل، انتخاب و تصمیم‌گیری است و سرانجام نیز با اراده و خواست خود تصمیم به تصادف می‌گیرد و در نتیجه در قبال این تصمیم ناپسند خود مسئول است. اما با سنجش نمونه دوم با نمونه «تصادف ۳» اشکال الگوی فرانکفورتی، که مطابق آن وجود بدیل هیچ‌گونه نقشی در مسئولیت اخلاقی ندارد، آشکار می‌گردد. اگرچه بدیل انضمامی و بیرونی (همانند نمونه اول) و حتی بدیل جوانحی و درونی (همچون نمونه دوم) برای تحقق اختیار و مسئولیت اخلاقی عامل ضرورت ندارد، اما بی‌تردید لازم است که عامل گمان کند که در روند خلاف واقع چنین بدیل‌هایی را در دسترس دارد و اگر بخواهد می‌تواند تصمیم به کنش بدیل بگیرد و آن را محقق کند. بدین ترتیب، در نمونه سوم که عامل هیچ‌گونه بدیلی ندارد و خود نیز آگاه به چنین شرایطی است، نمی‌توان او را در برابر اتفاق رخ داده از منظر اخلاقی مسئول قلمداد کرد.

اما نقد دیگری که بر فرانکفورت وارد است این مفروض مضمّن است که به هر ترتیب، مطابق مدعای ون اینوگن، تعیین پیشین‌علی در تعارض با توانایی انتخاب و کنش در روند خلاف واقع است - اگرچه به تأکید فرانکفورت سلب این توانایی به معنای نقض اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی عامل نیست. چنان‌که در فلسفه اسلامی بیان شده است، این فرض چندان قابل دفاع نیست، زیرا در اندیشه فیلسوفان اسلامی اراده عامل جزء اخیر علت تامه قلمداد می‌شود<sup>۴</sup> و اساساً وجوب و تحقق فعل اختیاری در گرو انضمام این عنصر است و از این رو نه تنها تهافت و تعارضی میان اختیار عامل و تعیین‌علی حاکم بر کنش او مشاهده نمی‌شود بلکه این دو در هر عمل اختیاری ملازم و مقارن هم فرض شده‌اند. بنابراین تعیین‌علی یک واقعیت بیرونی و مستقل از اراده آزاد انسان نیست و هیچ‌گاه در تراحم با آن قرار نمی‌گیرد، بلکه با تحقق اراده و خواست عامل، علت تام و کامل می‌شود و اصل یا احوال وجودی موجود ممکن ضرورت رُتبی می‌یابد و موجود می‌شود. به عبارت دیگر، بر خلاف اصل وجهی انتقال ناتوانی، یکی از قوانین ثابت طبیعت تعیین‌علی رخدادها به وسیله عواملی چون میل و اراده عامل اخلاقی است، به نحوی که اگر هر یک از این مبادی و از جمله اراده انسان تحقق نیابد کنش اختیاری عامل، در محدوده سطح و میزان اراده اعطاشده، بروز نمی‌یابد. از این رو،

آنچه حقیقتاً متعین و ضروری است صدور فعل انسان با وصف و ویژگی اراده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

چنان‌که دیدیم، بر خلاف برهان پیامد، نه تعین علی مُرادف با انتفای امکان‌های بدیل و اختیار عامل اخلاقی است، نه مسئولیت اخلاقی بر چنین آزادی انتخاب و کنشگری‌ای مبتنا دارد، زیرا فعل انسان با جزء اخیر اراده است که تعین علی می‌یابد و صدور این فعل، با ویژگی ارادی بودن، خود قانون تغییرناپذیر طبیعت در افعال اختیاری انسان است. همچنین گاه شهود اخلاقی ما عامل را در حالی مسئول کنش خود قلمداد می‌کند که هیچ بدیل بالفعلی در دسترس ندارد. البته در تصحیح نمونه‌های فرانکفورتی باید در نظر داشت که اگرچه مطابق استدلال فرانکفورت فقدان توانایی عامل برای اجتناب از فعلی خاص هیچ نقشی در تبیین چرایی انجام عمل به وسیله آن شخص و مسئولیت اخلاقی وی ندارد، اما لازم است که این فقدان بدیل برای عامل پوشیده و نامعلوم باشد و او همچنان گمان برد که امکان اجتناب از فعل برای او فراهم است. بنابراین مسئولیت عامل اخلاقی در گرو آن است که به رغم حذف بدیل‌های بیرونی و جوارحی و همچنین عدم لزوم بدیل‌های عملی درونی مانند تصمیم‌گیری بدیل، شخص قادر باشد که باور ناصحیحی را نسبت به توانایی کنشگری و یا امتناع از فعل خود سامان دهد.

## کتاب‌نامه

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۱. المبدأ و المعاد. تصحیح محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری. ج ۱. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- Dennett, Daniel C. 1984. *Elbow Room: The Varieties of Free Will*. Worth. Wanting. Oxford: Clarendon Press.
- Fischer, John Martin and Mark Ravizza. 1998. *Responsibility and Control: A Theory of Moral Responsibility*. New York: Cambridge University Press.
- Fischer, John Martin and Mark Ravizza. 1991. "Responsibility and Inevitability." *Ethics* 101.
- Frankfurt, Harry. 1969 "Alternate Possibilities and Moral Responsibilities." *Journal of Philosophy* 66.
- Frankfurt, Harry. 1971. "Freedom of the Will and the Concept of a Person." *Journal of Philosophy* 68.
- Ginet, Carl. 1966. "Might We Have No Choice?." in *Freedom and Determinism*, K. Lehrer (ed.). New York: Random House.

- James, William. 1907. *The Will to Believe and Other Essays in Popular Philosophy*. New York: Longmans Green and Co.
- Kane, Robert. 1998. *The Significance of Free Will*. New York: Oxford University Press.
- Lamb, James. 1993. "Evaluative Compatibilism and the Principle of Alternative Possibilities." *Journal of Philosophy* 90.
- Lehrer, Keith. 1976. "'Can' in Theory and Practice: A Possible Worlds Analysis." in *Action Theory: Proceedings of the Winnipeg Conference on Human Action*, Myles Brand and Douglas Walton (eds.). Dordrecht: D. Reidel.
- McKenna, Michael S. 1997. "Alternative Possibilities and the Failure of the Counterexample Strategy." *Journal of Social Philosophy* 28.
- Mele, Alfred. 2006. *Free Will and Luck*. New York: Oxford University Press.
- Pereboom, Derk. 2003. *Living without Free Will*. New York: Cambridge University Press.
- Perry, John, 2004. "Compatibilist Options." in *Freedom and Determinism*. Joseph Keim Campbell, Michael O'Rourke, and David Shier (eds.). Cambridge, MA: Bradford/MIT Press.
- Robinson, M. 2012. "Modified Frankfurt-type Examples and the Flickers of Freedom." *Philosophical Studies* 157.
- Speak, D. 2002. "Fanning the Flickers of Freedom." *American Philosophical Quarterly* 39.
- Taylor, Richard. 1974. *Metaphysics*. Englewood Cliffs NJ: Prentice Hall.
- Van Inwagen, Peter. 1978. "Ability and Responsibility." *The Philosophical Review* 87.
- Van Inwagen, Peter. 1980. "The Incompatibility of Responsibility and Determinism." in *Action and Responsibility*, Michael Bradie and Myles Brand (eds). Bowling Green Studies in Applied Philosophy. vol. 2. Bowling Green, OH: Bowling Green State University Press.
- Van Inwagen, Peter. 1983. *An Essay on Free Will*. Oxford: Clarendon Press.
- Widerker, David. 2002. "Farewell to the Direct Argument." *Journal of Philosophy* 6.
- Widerker, David. 2000. "Frankfurt's Attack on the Principle of Alternative Possibilities: A Further Look." *Philosophical Perspectives* 14.

#### یادداشت‌ها

1. Manipulation Argument (MA).
2. Consequence Argument.
3. transfer of powerlessness
4. modal
5. power necessity
6. Principle of alternative possibilities

۷. این دو استدلال که در بخش پنجم مقاله فرانکفورت (Frankfurt 1969, 836-839) به خوبی تبیین شده‌اند، در مقاله ویدرکر به شکل منقح‌تری به طور مجزا مورد توجه قرار گرفته‌اند (Widerker 2000, 189-191). در این نوشتار، استدلال نخست تلخیصی از بازخوانی ویدرکر از استدلال اول فرانکفورت است. برای مطالعهٔ تقریر مبسوط این برهان و نقد کارل گینت (Carl Ginet) بر آن، می‌توانید به مقاله ویدرکر مراجعه

- کنید (Widerker 2000, 189-190). لازم به ذکر است که از این پس، هر گاه سخن از استدلال فرانکفورتی به میان می‌آید، تلفیق دو استدلال اخیر است که آن را بدین شکل صورت بندی می‌کنیم:
- (۱) عذر از مسئولیت اخلاقی مسبوق به آن است که یا امری در روند بالفعل عمل تأثیر بگذارد یا این که عامل نسبت به فقدان بدیل به وسیله آن مانع آگاهی یابد.
- (۲) در نمونه‌هایی مانند مثال‌های فرانکفورتی چنین شرایطی وجود ندارد.
- (۳) پس در نمونه‌های فرانکفورتی عامل از نظر اخلاقی مسئول است.
۸. به گفته خود فرانکفورت در مقاله «آزادی اراده و مفهوم شخص»، مسئولیت اخلاقی انسان در گرو آزادی اراده و اختیار شخص در روند انجام فعل است (نک. Frankfurt 1971, 19).
۹. برای مطالعه بیشتر درباره توانایی شخص برای عمل به گونه‌ای دیگر و عدم ابتدای مسئولیت عامل اخلاقی به چنین امکانی، نک. Dennett 1984, 131-152.
۱۰. دفاع کورسو (flicker defense) در ابتدا از سوی ون اینوگن مطرح شد (نک. Van Inwagen 1978, 181-182; 224; Van Inwagen 1983, 181-182). فیلسوفان دیگری چون مک‌کنا، اسپک و رابینسون نیز پس از ون اینوگن تلاش کردند تا بار دیگر از این راهبرد دفاع کنند (نک. McKenna 1997, 71-85; Speak 2002, 91-105; Robinson 2012, 177-194).
۱۱. راهبرد کورسوی آزادی غالباً حکایت از انفعالات ضعیف نفسانی و یا افعال نامرتبیطی دارد که ابتدای مسئولیت عامل اخلاقی به چنین بدیل‌هایی ناموجه خواهد بود. بی‌تردید این که رنگ چهره علی در آستانه کنشی چون دروغ گفتن، قتل، رأی دادن به یک نامزد انتخاباتی و... تغییر می‌کند و یا او در همان زمان (t) انجام فعل دروغگویی و یا لحظه‌ای پیش از آن (t-1) قادر بوده است که بی آن که بتواند از این فعل احتراز کند، برای مثال، فریاد هم بزند، بدیل مناسبی در دسترس علی نخواهد گذاشت تا ما بتوانیم او را از منظر اخلاقی در قبال فعلی که انجام داده است مسئول قلمداد کنیم.
۱۲. دفاع دو حدی کین نیز، با مفروض گرفتن اختیارگرایی، مصادره به مطلوب و نامقبول خواهد بود. در حالی که بحث بر سر نسبت میان تعیین سابق علی و اختیار مسبوق به وجود امکان‌های بدیل است، این اشکال با فرض ناسازگاری تعیین علی و اختیار عامل و در نهایت ترجیح عنصر اختیار عامل در جهان واقع، کفایت علی قرینه پیشین برای فعالیت ذهنی یا بیرونی لاحق را نفی می‌کند.
13. conditional intervener
۱۴. مطابق تلقی رایج در فلسفه اسلامی، در فرآیند انجام یا ترک فعل، ابتدا آن عمل به ذهن شخص خطور می‌کند و تصویری از خیر بودن انجام یا ترک آن در فاعل ایجاد می‌شود. پس از آن، میل و هیجان نسبت به فعل یا ترک فعل شدت می‌یابد و، با تصدیق فایده آن، شوق شکل می‌گیرد و، با قوت یافتن شوق،

عزم یا شوق مؤکّدی بر انجام یا ترک فعل حاصل می‌آید که اراده نامیده می‌شود. (برای مثال، نک. ملاصدرا ۱۳۸۱، ۲۰۷).

